



انگیزه جهان غرب از حمله به فرهنگ و تمدن پیش از خود چیست؟

اصغر دادبه گفت: جهان غرب تا مدتی پیش، از تمدن‌های پیش از خود، سخنی به میان می‌آورد اما امروز می‌خواهد آنها را به هیچ انگارد و در همین راستا هم ناگزیر است به زبان‌شان حمله کند.

اصغر دادبه گفت: جهان غرب تا مدتی پیش، از تمدن‌های پیش از خود، سخنی به میان می‌آورد اما امروز می‌خواهد آنها را به هیچ انگارد و در همین راستا هم ناگزیر است به زبان‌شان حمله کند.

به گزارش خبرگزاری مهر، هشتمین نشست از مجموعه نشست‌های صلح و ادبیات، با موضوع «صلح و ترویج زبان فارسی»، با سخنرانی اصغر دادبه، فرح زاهدی و جواد رنجبر درختی لر، دوشنبه ۳۰ دی در سرای اهل قلم برگزار شد.

جواد رنجبر درختی لر در ابتدای این نشست به اهمیت زبان فارسی در سطح جهان اشاره کرد. وی با نقد نگرش سطحی گفت: هر زبان به واسطه متونی که بر پایه آن نوشته شده اهمیت پیدا می‌کند. زبان فارسی هم به این خاطر که مهم‌ترین اثر حماسی دنیا (شاهنامه فردوسی) و مهم‌ترین اثر عرفانی جهان (مثنوی مولانا) به این زبان نوشته شده، اهمیت می‌یابد. این زبان تأثیر خود را طی هزاره اخیر در نقاط مختلف دنیا گذاشته است. امروز قصد پرداختن به ظرفیت‌های صلح‌آمیز زبان فارسی از «گاهان» و «اوستا» تا متون معاصر پیردازیم که زبان فارسی چه نقشی برای صلح در جهان ایفا کرده است؟ بدین معنا که توانسته فرهنگ صلح را به ما بیاموزد. و دیگر اینکه اگر فارسی زبان صلح است، چگونه می‌توان از ظرفیت آن برای کاهش تنش‌ها در دنیای خشن و جنگ‌آلود امروز استفاده کرد؟ اهمیت صلح و ترویج زبان فارسی در شرایط فعلی، زمانی معنا می‌یابد که سایه جنگ ما را تهدید کند. امروز نیاز داریم در مورد این مساله صحبت کنیم تا دریچه‌ای به سوی صلح در جهان باز شود.

زبان یک ملت، یک باره پدید نیامده و از میان نخواهد رفت

اصغر دادبه سخن خود را اینگونه آغاز کرد: برخی مسائل به قدری روشن هستند که از فرط روشنی، غیربديهی به نظر می‌آیند. زبان فارسی حداقل در دوران تاریخ پس از اسلام، به تعبیر استاد مطهری زبان دوم اسلام بوده و برای تحقیق در خیلی جاها مثل شبه قاره (هند) به زبان اول هم بدل شده است. حملات به زبان ملی ما در طول تاریخ، ریشه مشخصی دارند که در نهایت غرض یا چهل است. برای چیزی که بیگانگان احساس می‌کنند می‌تواند برایشان منشأ خطر باشد دسیسه می‌کنند و برایش چاه می‌کنند. بدیهی است که حملات، متوجه رستم باشد و نه شغاد. جهان غرب تا مدتی پیش، از تمدن‌های پیش از خود، سخنی به میان می‌آورد اما امروز می‌خواهد آنها را به هیچ انگارد و در همین راستا هم ناگزیر است به زبان‌شان هم حمله کند. از همین روست که همه آثار سوریه نابود می‌شود، وضعیت عراق را شاهد هستیم و ما را هم از موضع حمله به مراکز فرهنگی تهدید می‌کنند. عجیب هم نیست که بعد از مدتی محو شدن عینیت این آثار، از ذهن و یادها هم فراموش شوند.

وی گفت: افلاطون می‌گوید مردم سه دسته هستند. عوام از جنس مفرغ هستند، سپاهیان از جنس نقره و حکومت از جنس طلا. گرچه این یک مفهوم سمبولیک است اما به هر حال معنا را به ذهن القا می‌کند. از او می‌پرسند آیا مردم باور خواهند کرد؟ می‌گوید هزینه آن یکی دو نسل است؛ بعد از آن، چنان باور خواهند کرد که اگر خلافت را بگویی تو را خواهند کشت.

وی افزود: راسل هم در این رابطه مردم ژاپن را مثال می‌زند که ببینید مردم هوشمند ژاپن وقتی در روزگار جنگ جهانی دوم فقط بمب اتم توانست جلوییشان را بگیرد، باور داشتند که امپراطور فرزند خداست. اگر خلاف آن را می‌گفتی، در صورتی که تو را نمی‌کشتند، به تو اعتراض می‌کردند. این تکرارها و تلقین‌ها این است که حق و حقیقت به فراموشی سپرده شود.

زبان فارسی می‌تواند بار پیام‌های هنری، علمی و فلسفی را هم به دوش بکشد

دادبه ادامه داد: حکماً در موضع نسبی انگاری بین خیر و شر معتقدند خاصیت آتش به حرارت و گرمای آن است و اگر می‌سوزاند به واسطه استفاده نابجای ماست. مساله صلح و آشتی از منظر حکماً، وجودی است و اگر آن را در نظر بگیریم و

پرسیم دوستی اصالت دارد یا دشمنی؟ بدیهی است که صلح و دوستی اصیل است، نه جنگ و دشمنی. جنگ و دشمنی عارضه ای است مثل بیماری که در فقدان صلح، پدید می آید. وقتی امری اصیل باشد، بدیهی است که مردمان هم به طور ذاتی طرفدار امر اصیل باشند. در سراسر ادبیات ما، می توان رد پای اصالت و عدم اصالت را دید. حتی برخی بزرگان به طور خاص سراغ آن رفتند، مثل فردوسی در شاهنامه. شاهنامه ای که نه تنها این مسائل بلکه حتی فنون نظامی را هم می توان به بهترین وجه در آن یافت. بعد از فردوسی هم می توان به سعدی و نظامی اشاره کرد.

اصالت صلح در بوستان سعدی

وی افزود: به عنوان مثال اگر در آثار سعدی تأمل شود، طی چند سطر مفهومی را بیان می کند که اگر با توجه به مضامین امروز تفسیر شود، از دل آن کتابی حجیم بیرون می آید. وی در ادامه بخشی از بوستان را قرائت کرد:

همی تا برآید به تدبیر کار
مدارای دشمن به از کارزار
چو نتوان عدو را به قوت شکست
به نعمت بیاید در فتنه بست
گر اندیشه باشد ز خصمت گزند
به تعویذ احسان زبانش ببند
عدو را به جای خسک زر بریز
که احسان کند کند، دندان تیز
به تدبیر رستم در آید به بند
که اسفندیارش نجست از کمند
عدو را به فرصت توان کند پوست
پس او را مدارا چنان کن که دوست
حذر کن ز پیکار کمتر کسی
که از قطره سیلاب دیدم بسی
مزن تا توانی بر ابرو گره
که دشمن اگرچه زیون، دوست به
بود دشمنش تازه و دوست ریش
کسی کش بود دشمن از دوست بیش
مزن با سپاهی ز خود بیشتر
که نتوان زد انگشت بر نیشتر
وگر زو تواناتری در نبرد
نه مردی است بر ناتوان زور کرد
اگر پیل زوری وگر شیر چنگ
به نزدیک من صلح بهتر که جنگ

دادبه در تشریح مفهوم این ابیات گفت: که تا همین جا اصولی نظیر تدبیر، اصالت صلح، نفی جنگ طلبی، پرهیز از ستیز با دشمن قوی تر، پرهیز از هجوم به ضعیف تر را می توان به صورت مشهود یافت. آقای دکتر محلاتی که زمانی نماینده ایران در سازمان ملل بود، در تحلیل این اشعار سعدی، توانسته بود به زبان فنی هم آن را با نگاه امروزی عرضه کند.

نقش آموزش و پرورش در شکل گیری فرهنگ

وی افزود: تفاوت های فرهنگی افراد و جوامع به واسطه آموزش های مدرسه به خصوص در مقطع دبستان است. وقتی معلمی که باید دلسوز باشد یا کتابی که باید چنین محتوایی داشته باشد، فاقد آن باشد، چه کسی درک می کند که صلح و دوستی اصیل است و جنگ و دشمنی نیست؟ به عنوان مثال در مورد خودم، بیشتر ابیاتی که امروز به خاطر دارم را در کودکی آموخته ام.

دادبه گفت: خاطرم هست شعری که محتوای آن در توصیه به قدرشناسی بود، در کتب درسی وجود داشت که امروز جای آن خالی است:
چو به گشتی طبیب از خود میازار

چراغ از بهر تاریکی نگه دار
وفاداری کن و نعمت شناسی
که بدفرجامی آرد ناسپاسی

دادبه در این رابطه گفت: اگر این مسائل از کودکی به افراد آموزش داده شود در ذهن خواهد نشست و در غیر این صورت، بی فایده است.

قربان آرای سعدی و افلاطون

دادبه در ادامه به یکی دیگر از اشعار سعدی اشاره کرد:
یارا بهشت صحبت یاران همدم است
دیدار یار نامتناسب جهنم است

و در تبیین آن گفت: سعدی شاید با آرای ارسطو آشنا بوده باشد اما به یقین می توان گفت با افلاطون آشنایی نداشته است. با این حال جالب است که تا این حد آرای نزدیک به او دارد. افلاطون در بخشی از «جمهور» می گوید که تربیت باید با شعر و موسیقی آغاز شود. این مساله طبع انسان را لطیف می کند و از او انسان اصیل می سازد. افلاطون معتقد است که این تازه شروع کار است که فرد را برای تعقل، آماده می کند. نیاز مادی انسان از مجرای علم، نیاز عاطفی از مجرای هنر و نیاز عقلی او از مجرای فلسفه اقناع می شود که سعدی هم به شکل های مختلف، هدف تربیتی را در آثار خود دنبال می کند و معتقد است تجربه های زیبایی از مجرای دیدن و شنیدن، در تربیت مؤثر است به انضمام ارتباط عاطفی درستی که بین آدم ها برقرار می شود:

کافران از بت بی جان چه تمتع دارند
باری آن بت پیرستند که جانی دارد

دادبه در این رابطه گفت: هدف سعدی این بوده تا شخصیت انسان را طوری بیوراند که به بار و به کار آید و بتواند دوست دار و مجری صلح باشد.

از کارهای بزرگان ما، تئوری مذهب عشق است
وی افزود: در تقابل با نزاع بین باورهای مختلف و حتی پیش از آن، در موضعی که افراد تلاش بیهوده ای برای آوردن دیگری به باور ایمانی خود دارند، این تئوری هوشمندانه مطرح می شود و امروزه به تدریج انسان به این نتیجه رسید که عامل پیونددهنده را پیدا کند که همان عشق است و برای پیشگیری از همه جنگ هاست. همه تلاش سعدی هم در این راستا بوده تا انسان هایی تربیت شوند که بتوانند این شیوه را به کار بندند.

در بخش دوم این نشست، جواد رنجبر درخشی لر با اشاره به مهجور ماندن زبان فارسی در دنیای امروز، تربیون را به فرح زاهدی سپرد.

زاهدی ابتدا در تبیین مفهوم واژه صلح گفت: صلح واژه ای عربی به معنای پایان یافتن وضعیت نزاع است و در مورد معنای دیگر آن در کتاب های لغت آمده: آشتی و دوستی. زبان های ایرانی در دوره باستان اوستا، فارسی باستان، سکایی و مادی هستند که به دو مورد آخر دسترسی نداریم اما پیرامون صلح به زبان اوستا و فارسی باستان، آثاری در دست داریم.

موارد توصیه به آشتی در زبان های فارسی باستان

زاهدی ادامه داد: در یسنای شصتم اوستا که به خاندان به دین و پارسا درود می فرستد این دعا آمده: «باشد که به این خانمان، فرمانبرداری بر نافرمانبرداری، آشتی بر ناسازگاری، رادی بر نارادی، فروتنی بر برتنتی، گفتار درست گفته شده بر گفتار نادرست گفته شده را بر دوش می کشد.»

یکی از بنیان های آئین زرتشتی این است که فضائل اخلاقی را بیاموزند و به کار بگیرند. فضایی مثل فروتنی، رادی، گفتار بر مبنای راستی. که در همین متن هم پس از فرمانبرداری به آشتی اشاره شده است.

وی افزود: مفهوم آشتی در متون نیایشی را در بهرام ییش می بینیم؛ ایزدی که نماد پیروزی است با ده نیروی مختلف که نشانه توانایی بهرام هستند.

زاهدی با اشاره به بخشی از ییش ها گفت: «بهرام اهوراآفریده را می ستاییم که مردان را دلیری بخشد. که بدخواهان را مرگ آورد. که جهان را نو کند. که مردمان را به آشتی نیک بخشد و به خوبی به کامیابی رساند.»

زاهدی در مورد مفهوم «آشتی نیک» در اینجا گفت: یعنی گونه ای از صلح در نهایت نیکی و خوبی، نه استیصال و بدی. در بخش دیگری از ییش ها هم آمده: «تو ای مهر، صلح و جنگ سرزمین ها را نظارت می کنی.»

تفاوت صلح دیروز و امروز

زاهدی گفت: اندیشه مردم امروز پیرامون صلح، دنیایی است؛ اما در اندیشه باستانی، صلح یا الهی است، یا دینی و یا یک فضیلت درونی و فردی. اعتبار امروز صلح را قانون تعیین می کند حال آنکه نزد هندیان و ایران باستان، این تقدس پیمان است که صلح و آشتی را تضمین می کند. ایزد و ایزدانی هستند که یا فاعل بر این صلح است یا ناظر بر آن.

وی ادامه داد: در مورد پیمان، امر مقدسی وجود دارد که وثوق آن است و ایزد پیمان (مهر)، تنها بر عدم تخطی آن پیمان نظارت می کند. تنها در پی این است که پیمان مورد نظر حفظ شود. و در واقع به این ترتیب در اوستا برای مهر این صفت آمده که «او سرور حقایق است»

وی خاطرنشان کرد: حتی اگر دشمن، پیمان را نگه دارد، مهر با او از در صلح برمی آید. و حتی اگر دوست آن را بشکند، مهر بر او خشم می گیرد. ایزد مهر، بخشنده سلامت است؛ آنها که پیمان را حمایت می کنند از بیماری به دور هستند.

بنا به باور ایمانی کهن، حاصلخیزی سرزمین بستگی به عملکرد شاه دارد

زاهدی گفت: شاهی که پیمان را می شکند و صلح و امنیت را به خطر می اندازد، تمام کشور خویش را ویران می کند. اما همین ایزد، لطف خود را شامل شاهی می کند که بر پیمان خود استوار است؛ بارش باران، بالش گیاهان و تندرستی مردم. چیزی که امروز فقدان آن را احساس می کنیم.

فارسی باستان، نیای زبان فارسی امروز ماست

زاهدی در این رابطه گفت: استوانه کورش گر چه به زبان پهلوی است اما دربردارنده مطالبی است که او در زمان فتح بابل منتشر کرد. در بخش سوم این کتیبه، رفتار مطابق با اصولی است که شاه به آن باور داشته: آوردن صلح به بابل، به بردگی نگرستن مردم مغلوب و محترم شمردن آنها، لغو کار نظامی و اقتصادی و احترام به دین مردم بابل. وی با اشاره به متن کتیبه گفت: «ارتش بزرگ من، با صلح و آرامش وارد بابل شد. به هیچکس اجازه ندادم مردم را بترساند. در برابر آنها با دوستی حرکت کردیم و وارد شهر شدیم.»

دستور داریوش به ایجاد خطی برای زبان فارسی

زاهدی گفت: در دوره داریوش، با قابلیت هایی که او داشت، توانست کشور آشوب زده را بعد از مرگ کمبوجیه را حفظ کند. در کتیبه ها به نقل از او آمده: «من به خواست اهورامزدا شاه شدم و او مرا به شاهی برگزید.» و در ادامه: «آن کسی که وفادار بود، نیک نیاخت و آن کسی که بی وفا بود، سخت کیفر داد.»

زاهدی اشاره کرد: در کتیبه ای از داریوش در نقش رستم آمده: «به خواست اهورامزدا، من انسانی هستم که راستی را دوستم و بدی را دشمن.» و در ادامه آن: «مردی که یاری می کند، او را بسته به یاریش می پایم؛ آنکه آسیب می رساند، او را بسته به آسیبی که می رساند، تنبیه می کنم. نه مرا کام است که مردی را آسیب رسانم. نه مرا کام است که اگر آسیب رساند، تنبیه نشود.»

صلح پیرامون آفرینش آغازین در اوستا

وی افزود: اهورامزدا می دانست که اهریمن دنیای پلید وجود دارد و سرانجام روزی برمی تازد و به همین خاطر، آفرینگان را برای مقابله با او آفرید. اما اهریمن که در نهایت نادانی است، در دنیای زشت خویش، از وجود دنیای اهورایی بی اطلاع است، تا زمانی که فروغی از دنیای اهورایی به او می رسد و مطلع می شود. تحقق کامل نابودی بدی در جهان، به صورت یک باره نیست، بلکه یک مقابله تدریجی است که رفته رفته موجب تحلیل رفتن آن می شود. وقتی اهورامزدا فروغی به جهان تاریکی می فرستد، اهریمن به سوی دنیای روشنی می تازد. هورمزد، پیشنهاد آشتی را به او می دهد به شرطی که اهریمن آفرینش را بستاید که اهریمن نمی پذیرد. هورمزد می داند که اگر این نبرد تا ابد ادامه یابد، اهریمن به تدریج همه چیز را نابود می کند و در نهایت، پیمان موفقی دال بر صلح سه هزار ساله بین این دو نیرو بسته می شود.

دعوت به صلح در سایر متون کهن فارسی

زاهدی گفت: در مینوی خرد، به عنوان یکی از متون اندرزی پهلوی آمده: «آنچه که برای هر کس سزاوارترین است، آشتی و دوستی است؛ و آنچه برای هیچ کس نباید به کار برده شود، کین و دشمنی است.»

زاهدی در پایان با اشاره به سرگذشت مانی گفت: در متون به جا مانده از احوال مانی، طی پاسخ به پرسشی درباره گناه آمده: «در حواس جسم، روح زنده سروری یافته بر همه اعضای جسم. او گناه را با زنجیر صلح به بند کرده است. با نشان حقیقت ممهور کرده و دروازه های جسم را به روی خوبی ها گشوده است.» و در جای دیگری از آن ادامه آمده: «بدان زمان که خورشید طلوع می کند، با آمدنش صلح و آرامش را به سرتاسر دنیا می تابد.» در حقیقت، خورشید به عنوان نماد صلح قرار گرفته است.